

سَمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ سَدِّدِ السُّنَّتِنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحَكْمَةِ

خوشامد عرض می‌کنم به همگی برادران و خواهران، و تشکر می‌کنم از شرکت حضار محترم در این کار دستجمعی بس‌ار بااهمیت. همچنین تشکر و ژوهای دارم از سخنرانان و سخنگوها؛ چه آنهایی که مطالبی را عرضه کردند، چه آنهایی که اعتراضاتی را بیان کردند. از رؤس و مدیر برنامه، جناب آقای دکتر واعظزاده هم صمیمانه تشکر می‌کنم؛ هم به خاطر ادارهی خوب این جلسه، و هم به‌شتر به خاطر تمهید و سازماندهی اساسی‌ای که برای شکل و محتوای این جلسه، ایشان به کمک یک جمعی در طول چند ماه انجام دادند.

هدف از این جلسه و این نشستها، تبادل نظر عالمانه با جمعهای نخبگانی است درباره‌ی مسائل اساسی کشور. اگر گفته می‌شود اندیشه‌های راهبردی، بلکه در واقع سعی بر این است که به کمک اندیشه پرسش‌ها و منتها می‌توان تقسیم کرد، تنوع کرد؛ اندیشه در باب عدالت، اندیشه در باب زن و خانواده؛ بعد فهرست طولانی‌ای دارد که در حدود بیست و چند موضوع که هر کدام از اینها عنوان اندیشه رویش دارد؛ اندیشه‌ها به این لحاظ است و آلابنا بر این است که این جمع نخبگانی با روش فکری و معنوی و کمکی که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی خواهند کرد، انشاءالله در هر زمینه‌های به یک نظر واحد و یک اندیشه‌ی واحد برسیم.

البته در این جلسات، عرض این نیست که ما از صفر تا صد یک موضوع را بررسی کنیم - که عملی هم نیست - غرض، باز شدن راه مواجهه با مسائلی است که برای یک کشور و برای آینده مطرح است. می‌خواهیم بخصوص از جهات نظری گشایش بشود، راهی باز شود، تا نخبگان کشور، مغزهای فعال کشور و مجربان در هر رشته‌ای بتوانند سهمی بر عهده بگیرند برای انتقاد یک فکر صحیح، که قاعده‌ی اجرا و عمل و برنامه‌ریزی خواهد شد؛ قصد این است. هم در عرصه‌ی نظری، ما نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ هم در عرصه‌ی کاربردی، نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ اینها در این جلسات شناخته می‌شود. با بحثی که صاحب‌نظران و مجربان هر رشته‌ای با تک‌همی بر معلومات و دستاوردهای علمی خود می‌کنند، ما می‌توانیم نقاط قوت خودمان را تشخیص بدهیم و نقاط ضعف خودمان را هم تشخیص بدهیم و درصد اصلاح بدهیم. می‌خواهیم آن نقاط رخنه‌پند را با نقاط سست را ترمیم کنیم، اصلاح کنیم و ضعفها را برطرف کنیم.

با بداندیم در حوزه‌ی نظر پیردازی، کجا جلو می‌رویم، کجا عقب می‌مانیم. یک جاهایی واقعاً ما جلو هستیم، در یک مواردی هم واقعاً عقب می‌مانیم. در همه‌ی زمینه‌ی مسأله‌ی زن، این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست: آیات کریمه‌ی قرآنی، چه آتی که مستقیماً به این مسئله ارتباط پیدا می‌کند، و چه آتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاق خود شامل این مورد می‌شود، در اختیاری ماست؛ اینها را با دید تنوع‌گرا می‌توانیم به شکل نظرهای و مجموعه‌های قابل‌تعمق، قابل‌استفاده و قابل‌استنتاج دربر آوریم و در اختیاری همه بگذاریم؛ هم در اختیاری خودمان برای برنامه‌ریزی، هم در اختیاری مخالفین، هم در اختیاری استفسارکنندگان؛ که اشاره کردند و درست است. امروز در دنیا استفسارکنندگان و سؤال‌کنندگان از نظرات جمهوری اسلامی - که تجربه‌ی سی‌ساله‌ی را با خود دارد - زیاد شده‌اند. البته شما هم قاعداً اطلاع دارید، ما هم از کلانش اطلاع داریم؛ زیاد مراجعه می‌کنند، زیاد پرسند، در موضوعات مختلف زیاد می‌خواهند بدانند، که در جمهوری اسلامی چه چیزی وجود دارد. خوب، اینها را باید برای آنها فراهم کرد.

قبلاً دو تا نشست داشته‌ایم: یک نشست مربوط به الگوی اسلامی - آرائی و شرف‌ت بود، یک نشست هم مربوط به عدالت بود؛ که اگرچه دو موضوع جداگانه هستند، اما در طول هم می‌آیند. کارهای خوبی انجام گرفته. من می‌دانم برادران و خواهران این را بدانند؛ چون در کاری که از حالا به بعد می‌خواهیم نسبت به موضوع آشفته‌باشیم، تأذیر می‌گذارد. بدانید کار با جدیت پیش می‌رود. آقای دکتر واعظزاده اشاره کردند. تفصیل کارهایی که شده، بیش از آن مقداری است که حتی ایشان به عنوان گزارش گفتند؛ چون بنای بر اختصار داشتند. کارهای جدی خوبی شده. بخصوص این مرکزی که برای الگوی اسلامی - آرائی و شرف‌ت تشکیل شد، با کمک محققین مشغول کارهای بس‌ار خوبی است. در واقع این جلسات هر کدام بذری را در یک سرزمین مستعدی می‌پاشد. آری این سرزمین به عهده‌ی عواملی است که بعضی تا حالا تمهید شده‌اند، بعضی هم در فکر هستیم که انشاءالله تمهید بشوند. البته فضای عمومی جامعه هم کمک می‌کند تا بیابد. ما خیلی عجله هم نداریم. البته ما می‌کارها سرچشمه‌ی برود - معنی با تنبلی و عقبماندگی و اینها هیچ موافق نیستیم - اما شتابزدگی در کار نیست. ما نمی‌خواهیم شتابزده کار کنیم؛ می‌خواهیم کار، متین، عمیق، ماندگار، قابل عرضه و قابل دفاع از آب دربار انشاءالله این جلسات - هم این جلسه، هم دو جلسهی قبلی - این نقش را ایفاء خواهد کرد؛ من یک اطمنان به این معنا دارم.

مسئله‌ی زن و خانواده برای کشور، جزو مسائل درجه‌ی یک است. دوستان، خانمها و آقایانی که آمدند صحبت کردند،

۱ بن معنا را ثابت کردند. هیچ لزومی ندارد که ما بش از آنچه شما گفته‌اید و خ لمی وسع و خوب بان کرد، چه زی بگوئیم. خود بان بان نشان داد که مسئله بسیار مهم است. اولاً نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوقالعاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود. حالا شما جوانهای عزیز که در جلسه هستند و در دوران مبارزات نبودند، در دوران انقلاب نبودند، نه دانند آنجا چه اتفاقی افتاد؛ جز از طریق گزارشهایی که همایش هم متأسفانه ناقص است. همهی گزارشهایی که از دوران مبارزه و دوران انقلاب بان رون آمده، گزارشهای ناقص و یکجانبه و کوتاه است. یک کار بزرگی هم در این زمینه دارم، که اگرچه جزو اند شهبای راهبردی نیست، اما جزو کارهای راهبردی است و انشاءالله بان دنبال شود. آن کسانی که سابقه دارند، بدانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بجا گزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم بان تظاهرات عظیم، آن اثر را نمیبخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد. یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. البته مورد تعرض بان هم قرار گرفتند. بعد از آن بود که حرکتی مردانه راه افتاد. هم در مبارزات انجامور بود، هم در این فای نقش در تشکلب نظام، هم در دوران سرعت پدید آمده بعد از تشکلب نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت «حتی اذضاقت علیهم الأرض بما رحبت» (۱) اوضاع و احوال در دوران جنگ سخت شد. حالا بعضیها جنگ را از تلو زبون و راد و وانها شنفتند، بعضیها با جسم و جان و تن خودشان توی میدان جنگ بودند. این گزارشهای پر از حماسه و شور که از جنگ داده میشود، همایش هم درست است - من چون خ لمی از این کتابهای مربوط به خاطرات رزمندگان را میخوانم، میبینم همهی اینها درست است - آن شور و شوق و آن عشق به مجاهدت و شوق به شهادت و عدم بان از مرگ و اینها، همایش هم نی است که توی گزارشها هست و درست است؛ مکن نگاه کلان به جنگ، یک نگاه کاملاً محبتبار بود. خوب، آن گردانی که جلو با شوق و ذوق دارد میجنگد، او که نمیداند توی قرارگاه اصلی نسبت به مجموعهی جبهه چه حالتی وجود دارد، چه ضعفهایی هست، چه نگرانیها و دغدغههای جدی است و پشت سر قرارگاه اصلی، در سطح کلان، در کشور، چه کمبودهایی، چه دلهرههایی وجود دارد. دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوقالعاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشت بانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی - که من بخش کارهای پشت بان را خودم از نزد یک در اهواز دیدم - یک نقش فوقالعاده بود. زنها حتی در بخشهای نظامی هم فعال بودند؛ هم بنوشتهی خانم حسینی - ۱۵ - بان نشان میدهد. اینها یک مجموعهی کاری است که واقعاً با همه چیز معاری، با همه چیز ترازویی قابل اندازه گیری نیست. مادر، مادر شهید، مادر دوشهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ آنها به زبان آسان نیستند. بچهی انسان سرما میخورد، دو تا سرفه میکند، چقدر نگران میشود؟ یک بچهی انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانهی سالم و جوشان و پرفوران، آنچنان نقشی افتاء کند که صد تا مادر دیگر تشوق بشوند بچههایشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازهی بچههایشان آمد آمد حتی نمیدانند، آه و ناله میکنند، گله میکنند، قه چاک میکنند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ میکنند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زنگ میزند. نقش مادران شهدا بان است.

همسران صبور شهدا، زندهای جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شرف بان خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند. اولاً راضی بشوند بان شوهر جوان بلند شود برود جائی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان را بالا بگیرند. اینها آن نقشهای بیدار است. بعد آنچه که تا امروز ادامه دارد، همسری بان جانبازان است. خانمهایی رفتند همسر جانبازان شدند. یک مرد ناقص معوب انا با اخلاق به خاطر وضع جسمی اختلالات ناشی از موجرفتنی و غره را انسان به عنوان یک متعهد و یک مسئول، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری برود پذیرا باشد؛ او را به عهده بگیرد، خ لمی فداکاری کرده است. یک وقت شما بگوئید من میآیم روزی دو ساعت از شما پذیرایی میکنم. خوب، هر روزی که شما بروید، او از شما تشکر میکند. یک وقت هست که نخور، شما خودتان را به عنوان همسر او توی خانهی او میگذارید؛ شد بدبهار! یعنی طبیعت کار بان است که بان شما بان کار را بکنید. اینها بان فداکاری را کردند. اصلاً نمیشود نقش زنان را محاسبه کرد.

و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود - مثل خ لمی چه زهای دیگری که اول او فهمید، در حالی که هچکدام از ماها نمیفهمیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام تأثیر حضور مردم را درک کرد، آن وقتی که هچ کس درک نمیکرد. بزرگانی بان یک تعبیرات زشتی به ما میگفتند که شما فکر میکنید با همه بن مردم میشود کار بزرگی انجام داد؟! آنچنان با تحقیر حرف میزدند، کأنه اصلاً انسان نیست آن کسی که

به او اشاره می کنند! امام نه! امام قدر مردم را دانست، مردم را شناخت، تواناها را آنها را درک کرد، کشف کرد، فراخوان داد. امام چون صادق بود، چون سخن از آن دل پاک بزرگ نورانی برون می آمد، اثر گذاشت لذا همه آمدند تویی می دان. آن روزی که روز تشکر بود، از همهی قشرها آمدند تویی که تهنیت دانشجو آمد، استاد آمد، طلبه آمد، عالم طراز بالا آمد، مردم کوچک و بازار آمدند؛ آمدند عضو که تهنیت شدند. آن روزی که نوبت جنگ شد، همه به دستور امام رفتند داخل میدان جنگ شدند. آن روزی که امام در اواخر عمرش فرمود با ما برو، بساز، درست کن - استغناء - آمدند وارد میدان سازندگی شدند. آن راهگشاها را تا امروز هم ادامه دارد. به نظر من الان هم هرچه ما داریم پیش می رویم، ضرب دست امام است. ایشان آنچنان این گوی را محکم پرتاب کرده، که حالا حالاها امثال بنده با ما دنبالش برویم. این مردم حرکت کردند. نسل به نسل هم دارد دست به دست می شود.

امام در زهد نهی زن هم هم بن جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ و آلا بودند بزرگانی از علما که ما با آنها بگومگو داشته ایم، که اصلاً زنها در تظاهرات شرکت نکنند! آنها می گفتند زنها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می داد، خاطر جمع می شد، تا بتواند در مقابل این مجبور نظراتی که از مراکز مهمی هم ارائه می شد، با استدلال حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود. رحمت خدای متعال تا ابد این بر این مرد بزرگ باد.

به هر حال نقش زنان، یک نقش بلند می است. پس خود این نقش، اقتضاء می کند؛ چون آمده دارد. تازه از عمر انقلاب، سی و دو سال گذشته. سی و دو سال برای یک انسان هم عمر جوانی است، چه برسد برای یک تاریخ. این نظام الهی با صد سال عمر کند. ما هنوز در اول جوانی هستیم. آمده است که این حضور زنانه در مجموعه حضور ملی. پس با سستی ما راجع به مسئله زن و حفظ این ظرفیت که در جامعه ما وجود دارد، تلاش کنیم. این در اول است برای اینکه با ما به مسئله زن بپردازیم. در اول دوم، مسئله خانواده است. کودکان محترم امشب دربارهی خانواده بسازیم بحثهای خوبی کردند. حقاً بحثها خوب بود. من اگر بخوایم داوری کنیم، خواهیم گفت که متوسط بحثها از سطح بالاتر بود؛ حرفهای درست، آمارهای خوب، استنباطهای خوب، استنتاجهای خوب، از زوایای مختلف. یک قضیه چندبعدی را، از هر بعدی، یک صاحب نظری، یک اندیشمندی بررسی کرد. نورافکنها را انداخته ما به یک کوهی این موضوع حساس و مهم. انسان می تواند این زوایا را ببیند. ما واقعاً استفاده نکردیم.

بنابراین مسئله خانواده، مسئله بسازیم مهمی است؛ یا همی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دستگردد؛ اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دستگردد؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غر از سلولها چرزد نگری نیست. هر جهازی، مجموعه سلولهاست. اگر ما توانستیم سلولها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله اینقدر مهم است دارد.

جامعه اسلامی، بدون بهره مندی کشور از نهاد خانوادگی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زهد نهیهای فرهنگی و البته در زهد نهیهای فرهنگی، بدون خانوادههای خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است. حالا نقض نشود که شما می گوید در غرب خانواده نیست، پیشرفت هم هست. آنچه که امروز در غرب و رانی بنام خانواده در غرب روز به روز بیشتر دارد نمودارهاش ظاهر می شود، اینها اثرش را خواهد بخشید؛ هیچ عجله ای نباید داشت. حوادث جهانی و حوادث تاریخی اینجور نیست که زودبازده و زوداثر باشد؛ اینها بتدریج اثر خواهد گذاشت؛ کما اینکه تا حالا هم اثر گذاشته. آن روزی که غرب به این پیشرفتها دست پیدا کرد، در آنجا هنوز خانواده سر جای خودش بود؛ حتی مسئله جنسیت با همان رعایتهای اخلاقی جنسی - البته نه به شکل اسلامی، بلکه به شکل خاص خودش - وجود داشت. اگر کسی با معارف غربی آشنا باشد، هم در اروپا و هم بعداً در آمریکا این را می بیند و مشاهده می کند. این مسئله رعایتهای اخلاقی دو جنس نسبت به یکدیگر، مسئله حجاب، پرهیز از تهنیت، اینها چه زهائی بود که آن روز وجود داشت. اینها بیدوبارها و اباحگرها بتدریج در آنجا به وجود آمده. آن روز که زهد نهیهای فراهم شد و به اینجا رسید. وضع امروز هم فردای بسازیم تلخ و سختی را برای آنها رقم می زند. این هم جهت دوم.

جهت سوم هم این است که در این سی و دو سال، مسئله زن از نظر جبهه دشمنان ما، در یکی از بلانتهای جدول اعتراضها به ماست. از اول انقلاب روی مسئله زن تکیه کردند، به ما اعتراض کردند، در ردیف ترورسیم و در ردیف نقض حقوق بشر قلمداد کردند. هنوز هیچ خبری هم نبود. معلوم هم نبود که جامعه اسلامی با جنس زن چه کار خواهد کرد. آنها شروع کردند که: اسلام علیه زن است، اسلام چر نیست. البته این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. خوب، ما در

۱. زن نه با سستی مواجهه کند، مقابله کند. افکار عمومی جهان را نه شود دستکم گرفت. همه که مغرض نیستند، همه که خبائت ندارند؛ خبائت مال یک عده‌ی خاص است، مال کسانی است که استسازان و برنامهریزان و انبساط‌طلبان و اجازه‌بده‌ها که عامه‌ی مردم دچار آن اغوای بزرگ قرار بگیرند؛ لذا باید وارد شویم.

البته این را هم بگوئیم؛ غرب‌راندانه از زیر بار طرح مسئله‌ی خانواده در می‌رود. تویی هم‌بختی‌هایی که اینها میکنند، بحث زن هست، اما اصلاً بحث خانواده نیست. خانواده، نقطه‌ی ضعف غرب است. مسئله‌ی زن را مطرح می‌کنند، اما اصلاً اسم خانواده را نمی‌آورند؛ با اینکه زن از خانواده جدا نیست. بنابراین رسدن به این مسئله، لازم است.

خب، این جلسه هم که خیلی خوب بود. آنچه که ما در این جلسه فهمیدیم، علاوه بر استفاده‌هایی که از محتوای مطالب دوستان کردیم، مهم این بود که فهمیدیم در حوزه‌ی زن و خانواده، از لحاظ علمی - کارشناسی، کارهای بزرگه نمانده‌اند؛ ماشاءالله داریم. اینقدر کار بزرگه نمانده داریم که بعضی از هم‌بختی‌های شما که دوستان کردند - که مرکز چینی تشکیلی شود، مرکز چینی تشکیلی شود - هم‌باش درست است؛ با واقعاً بشود. البته ما قبلاً با دوستانی که در دفتر هستند، آقایان و اعراض کرده‌اند و دیگران، درباره‌ی ادامه‌ی کار این نشست در مورد مسئله‌ی زن و خانواده صحبت کردیم؛ کارهایی در ذهن دارند. هم در زمینه‌ی مسائل نظری پیرامون کارهای مهمی انشاءالله انجام خواهد گرفت، هم در زمینه‌ی گفتمان‌سازی، و هم در زمینه‌ی نزدیک کردن این گفتمان به اجرا؛ که البته اگر به صورت گفتمان در آمد، اجرای آن دیگر کار دشواری نیست. معنی همان اشکالاتی که به مجلس و شورای نگهبان و دولت و غیره دارند، هم‌بختی‌ها برطرف می‌شود. گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفس می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند. با این گفتمان‌سازی انجام بگیرد؛ که البته نقش رسانه‌ها و بالخصوص نقش روحان و نقش بزرگان و اساتید دانشگاهی حتماً نقش بارز و مهمی است.

خب، ما با این در این زمینه، خلأهای نظری را پر کنیم. نتیجه این خواهد شد که سرمایه‌گذاری پژوهشی در حد طاقت لازم است؛ این را ما تصدیق می‌کنیم. ما با مراجع‌هایی به مقاله‌های دوستان - که چکیده‌ی مقاله‌ها و خود مقاله‌ها را قبلاً به من دادند، من هم یک مروری کرده‌ام - به این نتیجه رسیدیم که با سستی مجموعه‌ی نظام، سرمایه‌گذاری مهمی در حد طاقت و امکانات خود در زمینه‌ی پژوهش در این مسئله بکنند.

دوم: بررسی و نقد نظر‌های رایج دنیا، بدون انفعال. این مسئله‌ی بدون انفعال، خیلی مسئله‌ی مهمی است. البته من امشب از اول این سخنران که مطالبی را بیان کردند، تا آخر، این روح را دیدم؛ دیدم نگاه، نگاه انتقادی است به وضعی که در غرب در مورد زن و بخصوص در مورد خانواده وجود دارد. البته انتقادهایی که شما به غرب کردید، بیشتر در زمینه‌ی خانواده بود؛ اما عده‌ی مهمی من این است که بیشتر در جنبه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است؛ و این را با یک جمله و دو جمله نمی‌شود توصیف کرد. بزرگترین ضربه و اهانت به کرامت زن را هم این است؛ غربی دارد انجام می‌دهد. هم‌بختی‌های افراطی هم - که خب، لا‌هیهای متعددی دارند - من بحث لا‌شعر دارند به زن ضربه می‌زنند. حالا من بحث لا‌شعر که می‌گوئیم، نگاه خوشبختانه است - معنی اینهاست که دست‌اندرکارند، ظاهراً نمی‌فهمند چه کار دارند می‌کنند - احتمال دارد استگزارانی، برنامهریزی در پشت صحنه هستند که آنها نمی‌فهمند دارند چه کار می‌کنند؛ کما اینکه این احتمال در همان پروتکل‌های صحنه‌ی رسمی کاملاً پیش‌بینی شده. معنی ضایع کردن جنس زن و او را مظهری برای استفاده‌ی شهوانی مرد قرار دادن، در مواد آن پروتکل‌ها هست. حالا ممکن است کسی در اعتبار و صحت سند آن پروتکل خدشه کند، لیکن وقتی آدم دستگاه صحنه‌ی رسمی و شبک‌های تبلیغاتی صحنه‌ی رسمی را ملاحظه می‌کند، می‌بیند عملاً هم این کار را می‌کنند؛ حالا اگر هم برایشان واجب نشده، به نحو مستحب دارند انجام می‌دهند؛ ملتزمند این کار را بکنند، و دارند می‌کنند. زن را ضایع می‌کنند. معنی آنچنان رسم و عرف و عادت لا‌تخلف شده که کسانی جرأت نمی‌کنند برخلاف آن رفتار کنند. در یک مجلس رسمی، یک مرد باید با لباس رسمی بیاید؛ پاپون بزند، قهاس بسته باشد، آستینش هم تا سر میچ باشد؛ نه اجازه دارد شلوارک بپوشد، نه اجازه دارد تشرت بپوشد؛ اما یک خانم در همان جلسهی رسمی، حتماً با سستی بخش‌های مهمی از بدنش عریان باشد؛ اگر پوشیده‌ها کامل بیاید، محل اشکال است؛ اگر بدون جدا‌بندی بیاید، محل اشکال است؛ اگر آراشکرده بیاید، محل اشکال است؛ این شده عرف. افتخار هم می‌کنند. در غرب، بخصوص در آمریکا و در شمال اروپا - کشورهای اسکاندیناوی - مراکز مهمی وجود دارد که اصلاً بنای کارش بر عرضی جنسی زن در مقابل مرد است؛ در روزنامه‌ها و مجلات هم تبلیغ می‌شود، هیچ کس هم اعتراض نمی‌کند؛ این شده عرف، این شده عادت. چه ضربیهایی برای زن از این بالاتر؟ الگو درست کردن برای زنان به این شکل - زنان خودشان را می‌گویند، و کشورهای غربی که دنباله‌رو آنها می‌باشند، نه زنان ما را - یکی از بزرگترین ضربه‌هایی است که دارند می‌زنند. بنابراین نباید در

مقابل آن فرهنگ غلط انفعال داشت. غرب در قضیه زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیق به سر می برد. فقط خانواده نیست بلکه در مورد شخصیت زن، هویت زن، غرب در یک گمراهی عجز بی است.

ما با آمدن در آن برسایها، از دارائیهای علمی خودمان - که کم هم نیست - استفاده کنیم. دهها نظر و الگوی مترقی در همه زمینه زن و خانواده می شود استخراج کرد. اینها نظر پیردازی بشود، تئوریزه بشود، با جوانبش، با اجزایش، تدوین بشود و ارائه بشود. اینها کارهای متمدن و بلندمدتی است که حتماً با سستی انجام بگیرد. تعالی هم ناب و مترقی اسلام در قرآن و حدیث با ما مورد استفاده قرار بگیرد.

البته من یک چند تا اید داشت اینجا نوشتهم، اما هم وقت کم است، هم خیلی از حرفها هم بی جا زده شد؛ بنابراین از این نیست که حالا بنده هم آنها را تکرار کنم. از مجموع این چند زبانی که من نوشتم، آنچه که ما میماند اینجا عرض کنم، این است که فحش و لعنت نگاه اسلام به زن - به حدیث جنس - یک نگاه فوقالعاده متعالی است. به نظر من خیلی از این مشکلات مربوط به بانوان، ناشی است از مشکلات حیات جمعی خانواده، به حدیثی که زن در آن محور است. ما خلأهای قانونی و عاداتی و سنتی عجیب و فراوانی داریم. گاهی اوقات خانمهایی با ما تماس میگیرند - از مجلس، از حوزه، از مراجعات گوناگون مردمی، از مراکز دیگر - و مشکلاتشان را میگویند؛ این مشکلات عمدتاً مربوط به ما میشود. مشکلات داخل خانواده. اگر زن داخل خانواده امنیت روانی داشته باشد، امنیت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سکن داشته باشد، حقاً شوهراً برای او لباس محسوب شود - همچنان که او لباس شوهر است - و همچنان که قرآن خواسته، مودت و رحمت به زن اینها باشد، و اگر «و لهنّ مثل الَّذی علیهنّ» (2) در خانواده رعایت شود - این چند زبانی که اصول کلی و اساسی است - آنگاه مشکلات به روتن خانواده برای زن قابل تحمل خواهد شد؛ اصلاً برای آنها فائقه آید. اگر زن در آسایشگاه خود، در سنگر اصلی خود، بتواند مشکلات خودش را کاهش بدهد، بلاشک در عرصه اجتماع هم خواهد توانست.

هم در مسئله خود زن، هم در مسئله خانواده، اسلام حرفهای جالب، برجسته و مهم دارد. اولاً نگاه اسلام به جنسیت، یک نگاه درجه‌ای دو است؛ نگاه اول و درجه‌ای یک، حدیث انسانیت است؛ که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد. خطاب، انسان است. البته «یا ایها الذین آمنوا» است، «یا ایها الذین آمنوا» نیست؛ معنی صغیراً «ایمانوا» صغیراً مردانه است، نه صغیراً زنانه؛ اما این به هیچ وجه به معنای این نیست که در این خطاب، مرد بر زن ترجیح دارد؛ این ناشی از عوامل دیگر است؛ آن عوامل هم برای ما روشن است. حالاً نمیخواهم وارد آن بشوم که چرا ما مثلاً در زبان فارسی جمعیت را میگوئیم مردم؛ از مردم میگوئیم، نه میگوئیم زنم؛ در انگلیسی «HUMAN»، چرا «MAN»؟ این نشانه‌ای نیست که غلبه فرهنگ مردانه این را به وجود آورده و در لغت یک چیز تصرفی کرده؛ نه، این یک عوامل دیگر دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نمایی به رونی است، زن نمایی داخلی است. بخواهد یک خرده ذوقاً تر بگوید، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. از این قبیل تعبیرات می شود کرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او انبجوری است؛ خدای تعالی او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار دیگر؛ بنابراین بروز و ظهور و نمایش و نمود داشتن در مرد بیشتر است؛ به خاطر همه این خصوصیات، نه به خاطر ترجیح. اما در زمینه مسائل اصلی انسان - که مربوط به انسان است - زن و مرد هیچ فرقی ندارند. خوب، شما ببینید در تقرب الی الله، یک زنی مثل حضرت زهرا، مثل حضرت زینب، مثل حضرت مریم هستند؛ رتبه‌های فوق تصور امثال ماهاست. در آیه‌های شریفه سوره‌های احزاب، زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند؛ شاید اصلاً این همه به خاطر همه این است که خواستند آن تصورات جاهلی مربوط به زن را بگویند: «ان المسلمة بن و المسلمات و المؤمنة بن و المؤمنات و القانتة بن و القانتات و الصادقة بن و الصادقات و الصابرة بن و الصابرات و الخاشعة بن و الخاشعات و المتصدقة بن و المتصدقات و الصائمه بن و الصائمات و الحافظة بن و الذاکرة بن الله کثره را و الذاکرات». از اسلام تا ذکر، یک فاصله‌ای است. یک سلسله مدارک متدرجی هم وجود دارد. آدم در این تعبیرات دقت کند، این را بداند کند. «اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیماً». (3) همه جا مرد، زن: مرد خاشع، زن خاشع؛ مرد متصدق، زن متصدقه؛ با هم هیچ فرقی ندارند.

در سوره‌های مبارکه‌ای آل عمران، بعد از آن «ربنا» ها میگویند: «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض» (4). مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند. حتی یک جا برای کوبیدن همه این اندیشه‌های جاهلی که عرض کردم، زن را از مرد بالا می کشد؛ که یک چیز در حالتی را جز در مورد اشخاص، انسان در قرآن ذکر نمی‌کند: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط». (5) نمودار کفار، این دو تا زنند: «امرأت نوح و امرأت لوط». نه نمودار برای زنها؛ نه، برای زن و مرد. «کانتا تحت عبد بن من عبادنا صالح بن فخانتاهما» (6) تا آخر. «و ضرب الله مثلاً

لذ بن ءامنوا امرأت فرعون؛ خدای متعال انجا هم برای مؤمن بن دو تا زن را اسم مآ آورد. حالا شما ببینید از اول تاریخ تا آخر دنیا، چه تعداد مؤمن، اعم از بزرگان، صلحا، اولیاء، انبیا آمدند و رفتند. وقتی مخواهد برای اننها یک نمودار، یک مجسمه، یک نماد معرفی کند، دو تا زن را معرفی مکنند: یکی «امرأت فرعون» - اذ قالت رب این لی عندک بن تا فی الجنة و نجني من فرعون و عمله (7) تا آخر - دوم «و مریم ابنت عمران الی احصنت فرجها فنحننا فیه من روحنا و صدقت بکلمات ربها». (8) اصلاً چه زعج بی است. بنابراین جنسیت یک امر ثانوی است، یک امر عارضی است در کارکردهای زندگی معنا پیدا مکنند، در سه راصلی بشره بیچ تأثری ندارد و معنایی پیدا نمکنند. حتی کارها شان با هم متفاوت است. «جهاد المرأه حسن التبعه»؛ (9) یعنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی میدان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به خاطر انکار، به انکار، به انکار مدهند؛ چون انکار هم زحمتش کمتر از ان نیست. البته شوهرداری خیلی سخت است. با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بد اخلاقهاشان، با صدای کلفتشان، با قد بلند ترشان، خوب، زنی بتواند با ان شرائط، محیط خانه را گرم و گرم و دارای سکنه و آرامش - سکن - قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است ان واقعاً جهاد است ان شعبهای از همان جهاد اکبری است که فرموده اند؛ جهاد با نفس است. حالا در مورد خانواده، حرف خیلی زیاد است. مسئله همسری، مسئله مادری، اننها همهاش با مد تفکک شود. زن در خانواده یک نقش همسری دارد؛ ان نقش همسری، فوقالعاده است ولو اصلاً مادر ای وجود نداشته باشد. فرض کنید زنی است اما بل نیست به زمان، ابه هر دل می امکان زمان برایش وجود ندارد؛ اما همسر است. نقش همسری را نباید دستکم گرفت. ما اگر مخواهیم ان مرد در داخل جامعه یک موجود مفیدی باشد، با ان زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ و آلا نمیشود.

ما در دوران مبارزه و بعد از دوران مبارزه، دوران پروزه انقلاب، آزمایش کردیم مردانی که همسران همراه داشتند، هم در مبارزه توانستند پادار بمانند، هم بعد از انقلاب توانستند خط درست را ادامه بدهند. البته عکسش هم بود. من گاهی به ان دخترها و پسرهایی که آمدند خطبهای عقدشان را مخواندم - آن وقتهایی که مخواندم؛ حالا که توفیق ندارم - مگفتم خیلی از خانمها هستند که شوهرهاشان را اهل بهشت مکنند؛ خیلی خانمها هم هستند که شوهرانشان را اهل جهنم مکنند؛ دست آنهاست. البته مردها هم ممانهم بن نقش را دارند. در باب خانواده، نقش مردها را هم با سستی نادیده نگرفت. بنابراین نقش همسری، یک نقش بسیار مهمی است. بعد هم نقش مادری است که خوب، انجا مفصل بانات می بحث زیاد است.

از جمله مسائل که مطرح مشود، مسئله اشتغال بانوان است. اشتغال بانوان از جمله چزهائی است که ما با ان موافقیم. بنده با انواع مشارکتهای اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغال سیاسی و اجتماعی و فعالتهای خروخواهانه و از ان قبل باشد؛ اننها هم خوب است. زنها نصف جامعه اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از ان زنیم جامعه در زنده نی انگونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دوسه تا اصل را با بدندیده نگرفت. یک اصل ان است که ان کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحتالشعاع قرار ندهد. ممشود هم. به نظرم مرسد مواردی داشتهیم که خانمهایی انطور عمل مکردند. البته یک قدری به آنها سخت مگذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانهداری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با ان اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به ان قضیه اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون انجا گزین ندارد. شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، اگر بچه نآوردید، اگر تارهای فوقالعاده ظرف عواطف او را - که از نخهای ابرشیم ظرف افتراست - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقدهی [عاطفی] نشود، هیچ کس دگر نمیتواند ان کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دگر انکار فقط کار مادر است. انکارها، کار مادر است اما ان شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ستاده اند و انکار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با ان کاری است که بدلیل ندارد؛ تعین با ان است.

آن وقت هم بنجا وظیفهای بر دوش دولت است. با بد به ان خانمهایی که حالا به هر دلیلی، به هر جهتی، با هر ضرورتی، کار تماموقت انمهوقت را قبول کرده اند، کمک بشود تا بتوانند به مسئله مادری برسند، به مسئله خانهداری برسند. با مرخصیها، با زمان بازنشستگی، با مدت کار روزانه، به نحوی با سستی دولت کمک کند تا ان خانمی که حالا به هر دلیلی آمده انجا شاغل شده، بتواند به ان قضیه هم برسد.

دوم بن مسئله، مسئله محرم و نامحرم است. مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمدهای از ان بن قضیه محرم و نامحرم باز بر مگردد به خانواده. یعنی چشم پاک و دل بآوسوسه و ریب برای هر یک از زوج بن

موجب می شود که محط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود؛ مثل یک کانون گرمابخشی، محط را گرم می کند. اگر آن طرف مقابل هم همین چشم پاک و دل خالی از وسوسه را داشت، طبعاً بن دوجانبه خواهد شد و محط می شود محط کانون خانوادگی گرم و با محبت. اگر چنانچه نه، چشم خائن، دست خائن، زبان دو وجه، دل بلامحبت و بلااعتقاد به همسری وجود داشت، ولو ظاهر ساز لهایی هم باشد، محط خانواده سرد می شود.

در مقالات دوستان خواندم که هم بن برون رفتنها و هم بن اشتغالات و اینها موجب می شود که گاهی سوءظنهای بجا به وجود می آید. لکن فرقی نمی کند؛ بالاخره اگر سوءظن پیدا شد، چه سوءظن، مستند درستی داشته باشد، چه نداشته باشد، اثر خودش را می بخشد؛ مثل گلولههایی است که از این لوله برون می آید؛ اگر توی سینه کسی خورد، می کشد؛ چه این شخص عامد باشد، چه اشتبهاً دستش رفته باشد روی ماشه. گلوله فرقی نمی گذارد. گلوله نخواهد گفت چون کسی که من را شلک کرد، عامد نبود، پس من سینه ای بن طرف مقابل را ندرم نه، گلوله می درد. این سوءظن کار خودش را می کند؛ چه منشأ درستی داشته باشد، چه ناشی از وسواس و مثلاً تصورات و توهمات بجا باشد.

یک نکته هم مسئله ازدواج است. ازدواج یک تقدسی دارد از نظر ادانی که حالا من می شناسم. من در این خصوص، تفحص زیادی نکردم. بد هم نیست که بعضی از دوستان آمادگی به کار در این زمینه نه تفحص کنند. غالباً مراسم ازدواج، یک مراسم مذهبی است؛ مسجدها آن را توی کلاس انجام می دهند، هودها آن را در کنائشان انجام می دهند؛ مسلمانها هم اگر چه در مسجد انجام نمی دهند، اما اگر بتوانند، در مشاهد مشرفه، والا در امام متبرک دینی و عمدتاً به وسایلی رجالی دین، این را انجام می دهند. رجالی دینی هم وقتی برای ازدواج نشست، مبالغی دین باین می کند. بنابراین صبغه کاملاً صبغی دینی است. ازدواج یک جنبه قدسی دارد؛ این جنبه قدسی را نباید از آن گرفت. گرفتن جنبه قدسی به هم بن کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه ما رائج شده. این مهریهایی سنگ بن به خیال آنکه می تواند پشتوانی حفظ خانواده و حفظ زوجیت باشد، تعین می شود؛ در حالی که اینجور نیست. حداکثر این است که شوهر از دادن امتناع می کند، می بردنش زندان یک سال، دو سال زندان می ماند. در این اقدام، به زن چیزی نمی رسد؛ او بهرهای نمی برد، جز اینکه کانون خانوادهاش هم متلاشی می شود. اینکه در اسلام از حضرت امام حسن بن علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود ما دخترانمان و خواهرانمان و همسرانمان را جز با مهرالسنه عقد نکردیم، به خاطر این است و آلا می توانستند. اگر امام حسن بن می خواست مثلاً با هزار دینار هم عقد بکند، می توانست لازم نبود مثلاً با پانصد درهم - دوازده و نیم اوقه - می داد به این کار بشود. آنها می توانستند، اما کمش کردند. این کم کردن، با یک محاسبه است این خیالی خوب است.

اینهم بن تشریفات زائد ازدواج - خرجهای زیاد، مجالس متعدد - که واقعاً انسان دلش می گدرد وقتی می شنود. اینها از آن مواردی است که گفتمانسازی می خواهد. خانمهای مؤثر، آقایان مؤثر، اساتید دانشگاه، روحانان، بخصوص صدا و سیمای رسانهها با این در این زمینه آنها کار کنند؛ این را از این حالت برون بیاورند.

یک کلمه هم درباره نقش مردان عرض کنم. در خانواده هی گفته می شود نقش زن. دلش هم واضح است چون زن در خانواده عنصر محوری است. اما اینجور نیست که مرد در خانواده وظیفه و مسئولیت و نقشی نداشته باشد. مردهای بلخالی، مردهای بلاعاطفه، مردهای عاقل، مردهای قدرشناس زحمات زن خانه، اینها به محط خانه لطمه می زنند. مرد با قدردان باشد. جامعه با قدردان باشد. حتماً با سستی بر روی کارزنهای خاندان ارزشگذاری و ژده بشود. بعضی می توانستند بروند کار بگردند، بعضی می توانستند تحصیلات عالی بکنند، بعضی تحصیلات عالی هم داشتند - من در این زمانی را از این قبل - گفتند ما می خواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم، نرفته می کار بگردیم. زن نرفته کار بگردد، آن کار هم زه بن نماند؛ آن ده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. با این در اینجور زنی قدردانی شود. در بانای که حضرات فرمودند، این بود که مثلاً به مهیایی برای اینها در نظر گرفته شود. بله، تا بن اقتصادشان، به مهیشان، به هی چیزی زهائی که لازم است، با این در نظر گرفته شود.

فرزندان هم نقش دارند. یکی از مهمترین بخشهای خانواده، فرزندانند؛ نقش آنها هم احترام به والدین است. که در این حال اینهم داستان مفصلی است.

به هر حال از شما تشکر می کنم. من از این جلسه راضی هستم. الحمدلله جلسهی خوبی بود. انشاءالله خداوند هم از همهی ما راضی باشد و زحماتی که کشیدید، منظور نظر حضرت بقه الله (ارواحنا فداه) باشد و کار هم انشاءالله دنبال شود و دنبال می شود. یک طرح خوبی هم در زمینه سستی کار بنالمللی در خصوص زن مطرح شد، که حالا مجال نشد درباره این صحبت کنیم. من آن طرح را دیدم و آن را تأیید می کنم. از نظرات خانمی هم که درباره مسائل

بنالمللی صحبت کردند، ه شود استفاده کرد. خوب است ک کار بنالمللی در زم نهی زنان انجام بگ رد.

خداوند متعال به همهی شماها خ ر بدهد. پروردگارا! رحمت و فضل و هدایت خودت را برا بن جمع نازل کن.
پروردگارا! آنچه گفته بش و شن بش و انجام داد بش و خواه بش داد، برای خودت و در راه خودت و خالصاً و مخلصاً قرار
بده. پروردگارا! آن را از ما قبول بفرما. پروردگارا! توفیقات خودت را برا بن جمع و بر همهی ملت ا ران و بخصوص بر
مسئولانی که در ا بن زم نه مسئول تهایی ز ادی دارند، نازل بفرما.
والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

- (1) توبه: 118
- (2) بقره: 228
- (3) احزاب: 35
- (4) آل عمران: 195
- (5) تحر م: 10
- (6) تحر م: 10
- (7) تحر م: 11
- (8) تحر م: 12
- (9) کافی، ج 5، ص 9